

آشتی با حقیقت؛ نه با فراموشی

مقاله دیروز من با عنوان «میان استیلا و انشقاق» و به ویژه اشاره‌ام به کودتای ۲۸ مرداد، واکنش‌های فراوانی برانگیخت. برخی آن را ستودند، برخی آن را رد کردند و گروهی نیز اساساً وقوع کودتا را انکار نمودند. اما آنچه بیش از همه توجه مرا جلب کرد، نه اختلاف بر سر گذشته، بلکه اختلاف بر سر آینده بود.

دسته‌ای از مخاطبان با شدت تمام با مفهوم «آشتی ملی» مخالفت کردند. پرسش آنان ساده اما سنگین بود: «آشتی با چه کسی؟ با کسانی که زندان ساختند، اعدام کردند، تبعید کردند و یک ملت را به این روز انداختند؟»

این پرسش را نمی‌توان با شعار پاسخ داد. پشت آن درد، خشم، خاطره و رنج نهفته است. اما درست در همین نقطه است که فلسفه سیاست آغاز می‌شود؛ آنجا که انسان ناچار است میان آنچه دوست دارد و آنچه درست است، تمایز قائل شود.

بسیاری از ما قربانی تاریخ هستیم، اما اگر مراقب نباشیم، همان زخم‌هایی که بر ما وارد شده‌اند، می‌توانند ما را به بازتولیدکنندگان همان تاریخ تبدیل کنند. انتقام، در ظاهر پایان یک درد است، اما در باطن آغاز درد دیگری است. تاریخ ملت‌ها بارها نشان داده است که نفرت، حتی زمانی که خود را در لباس عدالت پنهان می‌کند، سرانجام راهی جز گسترش نفرت نمی‌یابد.

آشتی ملی به معنای فراموشی نیست. به معنای بخشیدن اجباری نیست. به معنای نادیده گرفتن جنایت نیز نیست. آشتی ملی پیش از هر چیز، آشتی با حقیقت است. یعنی پذیرش واقعیت‌ها آنگونه که رخ داده‌اند، نه آنگونه که ما دوست داریم روایت شوند.

همان گونه که نمی‌توان نقش قدرت‌های خارجی در ۲۸ مرداد را انکار کرد، نمی‌توان اشتباهات نیروهای داخلی را نیز نادیده گرفت. همان گونه که نمی‌توان از رنج زندانیان و قربانیان جمهوری اسلامی چشم پوشید، نمی‌توان میلیون‌ها انسانی را که به هر دلیل در ساختار این نظام زندگی کرده‌اند، از آینده کشور حذف کرد.

مشکل جوامع بحران زده معمولاً کمبود حقیقت نیست؛ کمبود ظرفیت پذیرش حقیقت است. انسان‌ها

اغلب آنچه را دوست دارند، به جای آنچه واقعیت دارد، انتخاب می‌کنند. به همین دلیل است که سیاست، بیش از آنکه میدان احساسات باشد، میدان بلوغ است.

آینده ایران را نه دوستداران شاه به تنهایی خواهند ساخت و نه مخالفان او؛ نه سلطنت طلبان به تنهایی و نه جمهوری خواهان؛ نه قربانیان به تنهایی و نه پیروزمندان. ایران زمانی دوباره ساخته خواهد شد که ایرانیان پیامورند میان قضاوت تاریخی و کینه تاریخی تفاوت بگذارند.

برای من، آشتی ملی یک پروژه سیاسی نیست؛ یک ضرورت فلسفی است. زیرا هیچ ملتی نمی‌تواند با نیمی از حافظه خود زندگی کند و با نیم دیگر بجنگد. ملت‌ها زمانی بالغ می‌شوند که حقیقت را بر علاقه، و آینده را بر انتقام ترجیح دهند.

شاید بزرگ‌ترین آزمون ما نیز همین باشد: اینکه بتوانیم حقیقت را دوست نداشته باشیم، اما آن را بپذیریم؛ و بتوانیم از رنج خود عبور کنیم، بی‌آنکه انسانیت خود را از دست بدهیم.

مهدی روسفید- مالاگا

10.06.2026